

بررسی و نقد نظریه اشاعره در مورد قدیم بودن قرآن و صفت کلام خداوند با توجه به مبانی ملاصدرا

Critical Studying of Asharite's Theory of the uncreatedness of the Quran and the Attribute of Speech according to the Mulla Sadra's View

Mahmud Seydi*

Hadi Hashemi**

محمود صیدی*

هادی هاشمی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۶

Abstract

Createdness or uncreatedness of the Quran and the attribute of Speech is the oldest theological debate in the Islam which upon this *Alm_AlKalam* is named. In regard to the fact that *Asharites* bedeviled to the uncreatedness of the God's attributes, they also bedeviled to the uncreatedness of the Quran. They have given many proofs in proving this theory in regard the internal speech, the eternity of God's attributes, Quranic addresses to the human and the antecedent of the attribute of Speech. But the internal speech leads to the multicplity of eternal and incarnation of immaterial things in God: and uncreatedness of God's attributes does not required that God's Attributes to be eternal, but God's attributes have extensional union and intentional difference. In some verses, Gabriel addresses people on behalf of God. Thus, the addressed is not necessarily eternal. And according to gradation of Speech attribute, like other attributes, essential speech is prior to actual one and former abstracts have priority to material and uttered levels of speech.

Keywords: speech, Quran, attribute, Asharites, Mulla Sadra.

چکیده

حادث یا قدیم بودن قرآن و صفت کلام الهی قدیمی‌ترین بحث الهیاتی در عالم اسلام است که وجه تسمیه علم کلام نیز به همین جهت است. با توجه به اینکه اشاعره صفات خداوند را قدیم می‌دانستند، حادث بودن صفت کلام و قرآن را منکر گشتند. اشاعره استدلال‌های متعددی در اثبات قدیم بودن قرآن از جهت کلام نفسی، دارا بودن همه صفات کمالی برای خداوند در ازل، خطابات قرآنی و سابق بودن کلام خداوند اقامه می‌نمایند. با وجود این، اثبات کلام نفسی منجر به تعدد قدما و حلول امور نفسانی در ذات خداوند می‌شود و لازمه حادث نبودن صفات خداوند، قدیم بودن آنها نیست بلکه صفات خداوند اتحاد مصداقی و اختلاف مفهومی دارند. در برخی از آیات قرآنی جبرئیل از جانب خداوند پیامبران را مورد خطاب قرار می‌دهد. لذا طرف خطاب هنگام وحی همیشه قدیم نیست. با توجه به تشکیکی بودن صفت کلام مانند صفات دیگر، کلام ذاتی مقدم بر فعلی و مجردات سابق بر مراتب مادی و لفظی کلام هستند.

واژگان کلیدی: کلام، قرآن، صفت، اشاعره، ملاصدرا.

*. Assistant Professor, Shahed University; m.saidiy@yahoo.com

** MA in Philosophy of Religion, University of Semnan; hadihashemi85@yahoo.com

*. استادیار دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول)؛

m.saidiy@yahoo.com

** کارشناس ارشد دین‌شناسی از دانشگاه سمنان؛

hadihashemi85@yahoo.com

مقدمه

قرآن کریم اسما و صفات متعددی را به خداوند نسبت می‌دهد و در موارد متعددی آنها را به تعقل و تفکر در مورد آیات الهی و اسما او فرا می‌خواند. از این رو، اندیشمندان حوزه‌های مختلف علمی و فکری اسلامی سعی در ارائه تحلیلی جامع و متقن از آنها کردند و بر این اساس نظریات مختلف در مورد اسما و صفات الهی و رابطه آنها با ذات خداوند مطرح شد. در این میان اشاعره، صفات خداوند را زائد بر ذات و قدیم و در مقابل معتزله قدیم بودن را منحصر در ذات خداوند دانستند. از دیدگاه اینان، اثبات صفات قدیم مستلزم شرک و منافی توحید است (جرجانی، ۱۳۲۵: ۸/۴۴-۴۵).

یکی از این اسما، کلام و صفت متکلم بودن خداوند است که از آغاز سده‌های اسلامی منشأ اختلافی بسیاری میان متکلمان اشعری و معتزلی شد. اینان متفقند که قرآن کلام خداوند بوده و خداوند از طریق آن با انسان‌ها تکلم کرده است. با وجود این نزاع در این است که این صفت خداوند و به تبع آن، قرآن قدیم است یا حادث؟ اهمیت این بحث تا آنجاست که برخی از متفکران، آغاز بحث‌های الهیاتی در اسلام را با این صفت خداوند دانسته و وجه تسمیه علم کلام را نیز بدین جهت می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/۳۲۶).

معتزله بر آنند که قرآن حادث نبوده و قدیم است و در مقابل، اشاعره بر قدیم بودن و حادث نبودن آن اجماع دارند. هر یک از این دو فرقه کلامی استدلال‌های عقلی و قرآنی متعددی در اثبات مدعای خویش اقامه می‌کنند. در مقابل صدرالمتألهین در حکمت متعالیه بر آن است که ضمن تبیین برهانی آیات ناظر به مبدأ و معاد، مسائل مختلف کلامی را رنگ و بوی برهانی بخشید و نظامی جامع از اسما و صفات الهی که مبتنی بر قرآن و برهان باشد را ارائه کند. شایان توجه است که صفت کلام خداوند و

قرآن در حکمت متعالیه مانند وجود حقیقتی تشکیکی دارد که بالاترین مرتبه آن ذاتی خداوند و کلام ذاتی و مراتب بعد کلام فعلی خداوند است که به مراتب مختلف تشکیکی نظام وجود تطبیق می‌کند. آخرین مرتبه کلام نیز مرتبه الفاظ قرآنی است (سبزواری، ۱۳۷۹: ۳/۶۳۶-۶۳۵). ولی اشاعره کلام را منحصر در یک نوع، یعنی کلام لفظی می‌دانند.

در پژوهش حاضر به بررسی و نقد نظریه اشاعره در مورد قدیم بودن صفت کلام الهی و قرآن با توجه به مبانی ملاصدرا در حکمت متعالیه پرداخته می‌شود.

متکلمان اشعری مسلک در اثبات قدیم بودن صفت کلام خداوند ولذا قرآن کریم استدلال‌های متعددی اقامه می‌کنند که در بخش‌های متعددی قابل بررسی هستند. برخی از این استدلال‌ها عقلی‌اند یعنی هر دو مقدمه آن قضایایی است که با عقل اثبات می‌شوند و در آن نیازی به مقدمات شرعی و قرآنی نیست. در مقابل برخی از استدلال‌ها چنین نیستند و یک یا هر دو مقدمه آن آیه قرآنی است.

۱. اثبات قدیم بودن قرآن از نظر کلام نفسی

متکلم بودن خداوند میان فرقه‌های متعدد کلامی اتفاقی است و میان آنها اختلافی در این زمینه وجود ندارد. با این وجود، نکته مهم در مورد تفسیر کلام الهی است که از نظر اشاعره حقیقت این صفت الهی، کلام نفسی است (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۴/۱۴۴). ولی از دیدگاه معتزله، الفاظ و اصوات است (عبدالجبار، ۱۹۶۲: ۷/۷) و حقیقت دیگری ندارد.

اصلی‌ترین مستمسک اشاعره در اثبات قدیم بودن قرآن از جهت کلام نفسی است. از دیدگاه آنها، کسی (خالق یا مخلوق) که از واقعه‌ای خبر می‌دهد یا به کسی امر و نهی می‌کند، از قبل در خاطر خود با یک سری معانی حدیث نفس می‌کند و الفاظ خبری یا انشایی را حاکی از آنها قرار می‌دهد که کلام نفسی نامیده می‌شوند (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۴/۱۴۴). به بیان دیگر عباراتی

جهت نسخ (زمسخری، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۷۶) تغییر و تبدیل (عبدالجبّار، ۱۹۶۲: ۷/ ۸۹) در آیات قرآنی است که از دیدگاه اشاعره چنین اموری مربوط به تلاوت الفاظ قرآن است نه کلام نفسی و قدیم (بیهقی، ۱۴۱۷: ۳۵۷).

با توجه به نکات فوق، اساس اختلاف متکلمان معتزلی و اشعری در مورد قدیم یا حادث بودن قرآن مربوط ثبوت یا عدم ثبوت کلام نفسی است که اشاعره آن را اثبات و معتزله ابطال می‌کنند.

۲-۱. نقد اثبات قدیم بودن قرآن از نظر کلام

نفسی از دیدگاه ملاصدرا

اشاعره بیان کردند که حقیقت صفت کلام خداوند همان کلام نفسی است که قدیم می‌باشد. ملاصدرا چنین نظریه‌ای را با اشکالات متعددی مواجه می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۵/ ۳۹۶) که به بررسی و تحلیل آنها پرداخته می‌شود.

الف) گفتیم که از دیدگاه اشاعره کلام نفسی، معانی نفسانی هستند که علم شخص عالم به آنها تعلق می‌گیرد (جرجانی، ۱۳۲۵: ۸/ ۹۴). از نظر ملاصدرا در صورت صحت چنین نظریه‌ای، این معانی نفسانی صفت علم عالم خواهند بود نه صفت کلام او (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف: ۵۷) زیرا طبق نظریه اشاعره این معانی ملاک تعلق علم عالم به موجودات دیگر و انجام افعال طبق آنهاست. بنابراین این دیدگاه منجر به اثبات صفت علم و طرح نظریه‌ای در مورد آن می‌شود که به صفت کلام ارتباطی ندارد. ب) با توجه به تصویری که اشاعره از کلام نفسی ارائه می‌دهند، چنین امری توهم و تخیل خواهد بود (همو، ۱۳۵۴: ۱۴۵) نه خود صفت کلام مانند انسانی که قصد تکلم در مورد مسئله‌ای دارد، قبل از شروع سخنان خویش را توهم و تخیل می‌کند. ولی با توجه به اینکه خداوند مرتبه توهم و تخیل ندارد، ثبوت چنین امری نسبت به او محال است زیرا محل الفاظ و کلمات، نفس جزئی حیوانی است. از این رو حلول آنها در موجود مجرد و بسیط

که انسان به کار می‌برد حاکی از معانی‌ای در نفس انسانی است که در صورت نبود آنها کلام و الفاظی نیز تحقق پیدا نمی‌کند. این معنای نفسانی حقیقتاً کلام است و الفاظ و عبارات به تبع آنها کلام هستند (جرجانی، ۱۳۲۵: ۸/ ۹۴). مانند افعالی که شخص عالم انجام می‌دهد حاکی از صورت‌های علمی و نفسانی اوست که در صورت نبود آنها افعال این شخص نیز وجود پیدا نمی‌کند. در مقابل ملاصدرا، این نظریه را دارای اشکالات متعددی می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۵/ ۳۹۶).

۱-۱. تقریر استدلال‌های اشاعره در اثبات قدیم

بودن قرآن از نظر کلام نفسی

خداوند در ازل به همه موجودات علم دارد و آنها را خلق می‌کند و مخلوقات از علم خداوند حکایت می‌کنند. همچنین الفاظ و عبارات قرآنی که کلام خداوند هستند، حاکی از وجود و تحقق کلام ازلی خداوند هستند که حادث نبوده و قدیمند (عبدالجبّار، ۱۹۶۲: ۷/ ۱۷۹). در نتیجه الفاظ قرآنی قدیم نیست بلکه مدلول آنها یعنی کلام نفسی حادث نبوده و قدیم است.

شایان ذکر است که از دیدگاه متکلمان معتزلی توصیف قرآن به انزال و حق بودن آن دلالت بر حادث بودن و قدیم نبودن قرآن می‌کند، زیرا که انزال قدیم محال است (همو، بی‌تا: ۱۴۰). از این جهت آنها در اثبات حادث بودن قرآن به آیاتی مانند «كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ» (اعراف / ۲)، «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ» (رعد / ۱)، «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ» (کهف / ۱) و... استدلال می‌کنند (رازی، ۱۹۸۶: ۱/ ۲۵۴). در مقابل از دیدگاه مفسران و متکلمان اشعری این گونه آیات نزول تدریجی قرآن به انسان‌ها ولذا حادث بودن آن را اثبات می‌کنند. ولی کلام نفسی خداوند قدیم است و حادث نیست (جوینی، ۱۴۱۶: ۴۶). همچنین یکی دیگر از موارد استدلال‌های معتزله در اثبات حادث بودن قرآن از

۲. اثبات قدیم بودن قرآن از نظر صفات کمالی داشتن خداوند

با توجه به اینکه در آیات متعددی از قرآن کریم، خداوند دارای اسماء و صفات کمالی بسیاری دانسته شده است، از جمله مباحث مطرح در میان متفکران اسلامی، مسأله اسماء و صفات الهی است. بدین جهت، اندیشمندان مسلمان متفقند که خداوند دارای اسماء و صفات کمالی است و متصف به آنها می‌شود. از این جهت سه نظریه عمده در مورد چگونگی اتصاف خداوند به صفات کمالی مطرح شد: حادث بودن صفات خداوند (نظریه معتزله)، قدیم بودن صفات خداوند (نظریه اشاعره) و عینیت صفات با ذات الهی و تفاوت مفهومی آنها (نظریه شیعه) (سبزواری، ۱۳۷۹: ۳/ ۵۵۹-۵۶۰).

با توجه به این نکته، یکی دیگر از بخش‌های استدلال‌های اشاعره در اثبات قدیم صفت کلام و قرآن از جهت واجدیت خداوند نسبت به همه صفات کمالی است. زیرا از نظر آنان خداوند در ازل واجد همه صفات کمالی از جمله کلام هست چرا که در صورت حادث بودن کلام الهی و قرآن، نقصان در ذات الهی پدید می‌آید. در نتیجه قرآن قدیم است. در مقابل، ملاصدرا صفات خداوند را حادث نمی‌داند و به عینیت آنها را ذات قائل است. از نظر او، قدیم دانستن صفات منجر به تعدد قدما می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۶/ ۱۳۳).

۲-۱. تقریر استدلال‌های اشاعره در اثبات قدیم بودن قرآن از نظر صفات کمالی داشتن خداوند

گفتیم که از دیدگاه اشاعره، صفات خداوند زائد بر ذات او و قدیم هستند. آنها دلایلی در اثبات نظریه خویش اقامه می‌کنند؛ از جمله اینکه در صورتی که صفات خداوند عین ذات او باشند، حمل صفات بر ذات بی‌معنی خواهد بود. درحالی‌که چنین مطلبی صحیح نیست و می‌توان گفت: خداوند عالم، قادر و... است. همچنین در فرض عینیت صفات با ذات و لذا عینیت هر یک از صفات با یکدیگر، مفاهیم

حقیقی محال می‌باشد (آشتیانی، ۱۳۸۷: ۱۷۳) و در مقام شامخ ربوبی کلمات و حروف مطابق کلمات ملفوظه وجود ندارند (همان: ۱۷۶).

چ) از دیدگاه ملاصدرا خداوند وجود واحد بسیطی دارد و در مقام ذات خویش واجد همه اسماء و صفات به‌نحو وحدت و بساطت هست. از این جهت، اسماء و صفات مصداقاً با ذات الهی اتحاد دارند ولی مفهوم هر یک با دیگری و با ذات متفاوت است. در مقابل با توجه به نظریه اشاعره در اثبات کلام نفسی تعدد صفات او به‌ویژه معانی متعددی کلامی در ذات خداوند (همان: ۱۷۳ و ۱۶۵) و همچنین متأخر بودن صفات از مقام ذات و فقدان ذات نسبت به صفات کمالی لازم می‌آید (همان: ۱۷۳) درحالی‌که واجب‌الوجود بسیط است و کثرت وجودی ندارد و در صورت نداشتن صفتی کمالی ممکن‌الوجود خواهد بود نه واجب‌الوجود: «... لو كانت زائده علی وجود ذاته لم یکن ذاته فی مرتبه وجود ذاته مصداقاً لصدق هذه الصفات الکمالیه فیکون ذاته بنفس ذاته عاریه عن معانی هذه النعوت» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۶/ ۱۳۳).

د) لازمه نظریه اشاعره در اثبات کلام نفسی و قدیم آن تعدد قدما لازم می‌آید زیرا کلام نفسی معانی متعدد نفسانی است. از جهت دیگر اشاعره سایر صفات خداوند را نیز قدیم و زائد بر ذات می‌داند (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۴/ ۶۹). از این رو محذور تعدد قدما از جهت دیگری نیز طبق مبانی آنها لازم می‌آید.

با توجه به نکات فوق، از دیدگاه ملاصدرا، کلام نفسی مانند برخی دیگر از مبانی کلام اشاعره مثل اراده گزافی نامعقول است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/ ۳۶۳) و نمی‌توان تصویر صحیحی که مطابق برهان و استدلال باشد از آن ارائه داد. از این رو با بطلان کلام نفسی مهم‌ترین متمسک متکلمان اشعری در اثبات قدیم بودن قرآن و صفت کلام خداوند مخدوش می‌شود.

مطلب دلالت می‌کند: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ» (بقره/ ۲۵۳) و «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (نسا/ ۱۶۴). در صورتی که چنین صفتی حادث باشد یا خداوند آن را در ذات خود احداث و ایجاد می‌کند یا اینکه آن را موجودی مستقل و قائم بالذات خلق می‌نماید. احداث و ایجاد چیزی در ذات خداوند محال است. زیرا که ذات او محل اشیاء حادث نیست. حدوث صفت کلام به‌گونه قائم بالذات نیز ممتنع است. زیرا که کلام صفت است و صفت در وجود خویش نیازمند موصوف می‌باشد. در صورتی که خداوند صفت کلام را در موجود دیگری مانند اجسام نیز حادث کند، اجسام متکلم خواهند بود. با توجه به اینکه خداوند با صفت کلام خویش امر و نهی کننده است، جسم نیز به دلیل دارا بودن این صفت بایستی چنین باشد (اشعری، بی‌تا: ۴۵-۴۴). اصوات و الفاظ قرآن نیز به دلیل عرض و حادث بودن و نیازمندی به اعضاء بدنی، کلام قدیم خداوند نیستند بلکه کلام نفسی قدیم است (رازی جبلرودی، ۱۴۲۴: ۲۷۸).

در نتیجه به دلیل امتناع حلول اشیاء حادث در ذات خداوند، صفت کلام او قدیم است. از دیدگاه اشعری این دلیل قدیم بودن سایر صفات خداوند مانند اراده را نیز اثبات می‌کند (اشعری، بی‌تا: ۴۷).
 ج) خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس / ۸۲) همچنین در آیه دیگری می‌فرماید: «وَإِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (نحل / ۴۰). در صورتی که قرآن حادث و مخلوق باشد، کلمه «کن» در این آیات نیز چنین خواهد بود. از این رو خود آن نیز در موجود شدن نیازمند «کن» دیگری خواهد بود و به تسلسل می‌انجامد. در نتیجه کلمه «کن» حادث یا مخلوق نیست. با توجه به این نکته، سایر آیات قرآنی نیز قدیم خواهند بود. زیرا تفاوتی میان آیات از این جهت نیست (اشعری، بی‌تا: ۳۴-۳۳) و در صورت حادث بودن آنها به آیات دیگری نیاز خواهد بود و

صفات مختلف و ذات یکی خواهد بود درحالی‌که مفهوم ذات و همچنین صفات گوناگون، متفاوت از یکدیگر است (جرجانی، ۱۳۲۵: ۸ / ۴۶-۴۷). با توجه به این نظریه، اشاعره صفت کلام ولذا قرآن را قدیم و زائد بر ذات می‌دانند و منکر عینیت ذات با صفات هستند. با این وجود، دلایل مستقل دیگری نیز در اثبات قدیم بودن کلام از سوی متکلمان اشعری اقامه شده است:

الف) در صورتی که خداوند در ازل متکلم نباشد، لال یا ساکت خواهد بود زیرا موجود زنده و حی در صورتی که مبتلا به آفتی نباشد، یا متکلم خواهد بود یا ساکت. چنانکه اگر دچار آفتی نباشد، بیننده و رؤیت‌کننده موجودات خواهد بود. با توجه به امتناع ساکت یا لال بودن نسبت به خداوند، او متکلم است همان‌گونه که با توجه به محال بودن نابینایی نسبت به او، خداوند موجودات را رؤیت می‌کند و می‌بیند. از این رو با توجه به دلیل امتناع ضد این صفات، واجدیت خداوند نسبت به آنها اثبات می‌شود. در نتیجه با نظر به امتناع حادث بودن کلام خداوند، کلام او قدیم است (اشعری، بی‌تا: ۳۶) و در ازل واجد این صفت است.

تقریر دیگری نیز از این استدلال ارائه شده است: خداوند دارای صفات متعددی است که در ازل آنها را دارد مانند علم، قدرت، حیات و ... اتصاف خداوند به این‌گونه صفات موجب نقص نیست. لذا اتصاف خداوند به صفت کلام و متکلم او در ازل نیز موجب نقص نمی‌شود و کلام او قدیم است (رازی، ۱۴۰۷: ۳ / ۲۰۶-۲۰۷). در صورتی که کلام خداوند قدیم نبوده و حادث باشد، بعد از نداشتن تکلم متکلم خواهد بود زیرا حدوث وجود بعد از عدم است. از این جهت در متکلم بودن نیازمند آلت و وسیله‌ای می‌شود و بدین جهت خداوند جسم خواهد بود (عبدالجبّار، ۱۹۶۲: ۷ / ۱۶۳).

ب) شکی نیست که خداوند متصف به صفت کلام می‌شود و آیات متعددی از قرآن نیز به این

به تسلسل خواهد انجامید.^(۱)

حاصل اینکه طبق این استدلال، خداوند در ذات خویش واجد کلمه «کن» ولذا صفت کلام می‌باشد و فرض حادث بودن آن به تسلسل می‌انجامد.

د) خداوند در آیاتی از قرآن حادث بودن آن را نفی می‌کند: «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ» (زخرف / ۴) «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» (بروج / ۲۲-۲۱). طبق این آیات، قرآن قبل از نزول و حدوث آن نزد خداوند و لوح محفوظ موجود و مکتوب بوده است و همه قضایای قرآنی اعم از امر و نهی، وعد و وعید و خبر و استخبار در آن ثابت بوده است: «أَمِ الْكِتَابِ ... هُوَ الْكِتَابُ الَّذِي كَتَبَهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ وَقَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ فِيهِ أَنْ فِرْعَوْنَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَتَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» (بیهقی، ۱۴۲۱: ۳۱۵). در نتیجه قرآن قدیم بوده و حادث نیست. با این وجود، نزول قرآن و تلاوت آن برای انسان‌ها حادث بوده است: «مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ» (انبیاء / ۲؛ بیهقی، ۱۴۱۷: ۳۵۷).^(۲)

ه) در قرآن اسماء متعددی به خداوند نسبت داده می‌شود. از طرف دیگر اسم همان مسمی است ولذا اسماء خداوند دلالت بر ذات او می‌کنند. در صورت مخلوق بودن قرآن، به دلیل اشتغال آن بر اسماء خداوند، ذات او نیز به دلیل اتحاد اسم و مسمی حادث خواهد بود. به بیان دیگر، طبق آیات قرآنی خداوند اسماء «الله»، «الرحمن» و «الرحیم» دارد. لذا در صورت حادث و مخلوق بودن قرآن، ذات خداوند نیز حادث و مخلوق خواهد شد و به کفر می‌انجامد (عبدالجبار، ۱۹۶۲: ۷ / ۱۶۴). دلیل بر یکی بودن اسم و مسمی این است که به هنگام قسم گفته می‌شود والله و تالله. از این رو این اسم دلالت بر ذات خداوند می‌کند. همچنین هنگام طلاق مثلاً گفته می‌شود: «طَلَقْتُ زَيْنَبَ» که این اسم دلالت بر مسمی و شخص خارجی می‌کند (همو، ۱۴۲۲: ۳۶۷-۳۶۸).

و) در صورتی که قرآن حادث باشد، به دلیل امتناع قیام مخلوق به خالق، به غیر خداوند قیام

خواهد داشت. در این صورت کلام صفت خداوند نخواهد بود. درحالی که قرآن صفت کلام خداوند است نه موجود دیگری (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۳ / ۲۱۶۱) در نتیجه قرآن حادث نیست و قدیم است. ز) خداوند در قرآن دارای امر و خلق دانسته می‌شود و میان آن دو تمایز و تفصیل برقرار می‌گردد: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (اعراف / ۵۴). در صورتی که امر خداوند حادث و مخلوق باشد، تمایز و تفصیل آن از خلق صحیح نخواهد بود. به بیان دیگر با توجه به اینکه خلق خداوند حادث است، تمایزگذاری آن با امر نشان‌دهنده قدیم و مخلوق نبودن امر می‌باشد. همچنین تمایز و تفصیل میان تعلیم قرآن و خلقت انسان در آیه «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ» (الرحمن / ۱-۳) اثبات‌کننده حادث نبودن قرآن است. به بیان دیگر انسان حادث و مخلوق است و در مقابل قرآن قدیم بوده و مخلوق نیست (عبدالجبار، ۱۹۶۲: ۷ / ۱۷۶).

۲-۲. نقد اثبات قدیم بودن قرآن از نظر صفات

کمالی داشتن خداوند از دیدگاه ملاصدرا

گفتیم که اشاعره استدلال‌های متعددی برای اسماء و صفات الهی و واجدیت خداوند نسبت به آنها در اثبات قدیم بودن صفت کلام و قرآن اقامه می‌کنند. با توجه به اینکه صفات خداوند تفاوت مفهومی با یکدیگر و با ذات دارند، حمل صفات بر ذات بی‌معنی نیست و عینیت صفات با ذات، حکمی مصداقی است نه مفهومی. از این جهت استدلال‌های اشاعره در اثبات قدیم بودن صفات و به تبع آن، قدیم بودن صفت کلام صحیح نیست. با این وجود، در این بخش به ترتیب به بررسی و نقد یکایک استدلال‌های اشاعره در اثبات قدیم بودن قرآن، با توجه به مبانی صدرالمتألهین در حکمت متعالیه پرداخته می‌شود.

الف) ساکت و متکلم بودن رابطه عدم و ملکه با یکدیگر دارند و هر دو عارض یک موضوع می‌شوند. با توجه به اینکه ساکت یا لال بودن

عارض به انسان‌ها می‌شود، لذا متکلم بودن نیز در این استدلال تکلم انسانی و با الفاظ و حروف خواهد بود. عروض ساکت یا لال بودن و تکلم با الفاظ در مورد موجود مجرد و بسیط حقیقی معنی ندارد. زیرا پذیرش این امر به معنای قابلیت و استعداد موضوع جهت عروض این امور و داشتن تعدد جهات و حیثیات است درحالی‌که خداوند مجرد بوده و مادی نیست و به دلیل وحدت حقیقی تعدد حیثیات ندارد.

نکته دیگر این است که با توجه به تقابل میان سکوت و تکلم، متکلم بودن در این استدلال به معنای سخن با الفاظ و حروف خواهد بود که همان نظریه متکلمان معتزله در مورد کلام الهی و حادث بودن آن است. زیرا از دیدگاه معتزله متکلم بودن خداوند به معنای احداث و ایجاد الفاظ و حروف است (آمدی، ۱۴۲۳: ۱/ ۳۵۴) حال آنکه اشاعره به سختی با نظریه آنان مخالفند و چنین نظریه‌ای را مستلزم کفر می‌دانند.

با توجه به این مطالب ملاصدرا بیان می‌دارد که نظریه اشاعره و معتزله هر دو در مورد کلام الهی باطل است (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۶۲) زیرا معانی نفسانی یا الفاظ و حروف عارض موضوع مجرد و واحد حقیقی نمی‌شوند.

حاصل اینکه نمی‌توان از ساکت یا لال نبودن خداوند متکلم بودن او را نتیجه گرفت زیرا ذات خداوند متصف به هیچ یک نمی‌شود.

چنانکه گفتیم از دیدگاه ملاصدرا خداوند واجد همه صفات کمالی به نحو وحدت و بساطت هست و صفات او از جمله صفت کلام عین ذات اوست (همو، ۱۹۸۱: ۶/ ۱۳۳). قدیم بودن صفت کلام او منجر به تعدد قدما و حادث بودن آن سبب معلول بودن خداوند می‌شود. بنابراین لازمه حادث نبودن صفت کلام، قدیم بودن آن نیست زیرا چنین فرضی نیز موجب نقصان در ذات واجب‌الوجود می‌شود.

ب) این برهان اثبات می‌کند که صفات

خداوند از جمله صفت کلام حادث نیستند و در صورتی که این صفت حادث باشد، محذوراتی که طی برهان بیان شده لازم می‌آید. با این وجود، این برهان اثبات نمی‌کند که صفات خداوند از جمله صفت کلام او قدیم هستند. از این رو مغالطه موجود در این استدلال این است که از حادث نبودن صفات خداوند، قدیم بودن آنها را نتیجه گرفته است. درحالی‌که حادث نبودن صفات ملازمه‌ای با قدیم بودن آنها ندارد. بدین جهت است که ملاصدرا گزینه دیگری در مورد صفات الهی مطرح می‌کند و ضمن باطل دانستن حدوث و قدم آنها، صفات را عین ذات می‌داند.

ج) مغالطه موجود در این استدلال نیز مانند برهان قبل است زیرا از حادث نبودن کلمه «کن» قدیم بودن آن را نتیجه می‌گیرد. حال آنکه ملازمه‌ای میان آنها نیست و نتیجه اعم از مقدمات قیاس است. بدین لحاظ صدرالمتألهین افزون بر باطل دانستن مبانی اشاعره در مورد صفت کلام، بیان می‌دارد که امر و قول خداوند بر همه اشیاء سبقت دارد و لذا با توجه به آنها موجودات را ایجاد و خلق می‌کند. از نظر او آیات (قرآن: یس / ۸۲) و (همان: نحل / ۴۰) نیز بر این مطلب دلالت می‌کنند (ملاصدرا، ۱۳۶۳ الف: ۵۷-۵۶). از جهت دیگر با توجه به این گونه آیات، کلام ذاتی خداوند به هنگام خلقت موجودات تنزل می‌نماید و مرتبه فعل می‌شود (همو، ۱۳۶۳ ب: ۶۵۶). بنابراین افزون بر وجود خلل منطقی در این استدلال اشاعره، آیات مورد استدلال آنها نیز بر نتیجه مورد نظر یعنی قدیم بودن قرآن دلالت نمی‌کنند زیرا این آیات کلام ذاتی خداوند و مقدم بودن آن بر کلام فعلی و موجود در مرتبه مخلوق را اثبات می‌کنند.

د) این استدلال نیز مانند برهین قبل مبتلا به مغالطه اعم بودن مقدمات قیاس از نتیجه آن است زیرا این آیات اثبات می‌کنند که قرآن وجود حادث ندارد و نزد خداوند و لوح محفوظ نیز موجود است

تشکیکی آنها در مجرد و مادی و بودن باشد. همچنین تمایز و تفصیل میان تعلیم قرآن و خلقت انسان در آیات یکم تا سوم سوره الرحمن دلالتی بر قدیم بودن قرآن و کلام الهی نمی‌کند زیرا این آیات به دلیل بیان کردن تعلیم و آموزش قرآن به انسان‌ها ناظر به مرتبه طبیعی و وضعی الفاظ کلام خداوند ولذا حادث بودن آنهاست (نوری، ۱۳۶۳: ۷۱۱).

به بیان دیگر این آیات در مقام تبیین نعمت‌های الهی به انسان از جمله تعلیم کلام الهی و قرآن با مخاطب قرار دادن اوست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/۹۴). به دلیل حادث بودن مخاطب، تعلیم به او نیز قدیم نیست. هر چند این مطلب به معنای اثبات حادث بودن قرآن به‌طور کلی نیست زیرا کلام الهی دارای مراتب مختلف تشکیکی است که برخی از آنها مانند الفاظ و اصوات حادثند.

۳. اثبات قدیم بودن قرآن از نظر خطابات قرآنی

قرآن کریم از شیوه‌های متعددی مانند بیان داستان‌های پیامبران (ع)، تمثیل، کنایه و... در بیان مطالب خویش استفاده می‌کند. یکی از این شیوه‌ها این است که قرآن پیش از بیان مطلب، مخاطب خود را ندا می‌دهد و از او نام می‌برد. به بیان دیگر او را مورد خطاب قرار می‌دهد. خطابات قرآنی انواع متعددی دارند و از الفاظ گوناگونی در این زمینه استفاده شده است.

اشاعره با استفاده از این مطلب بیان می‌دارند که با توجه به قدیم بودن خداوند، خطابات او نیز حادث نیستند. به بیان دیگر خداوند با اسامی خویش مخاطبان مختلف را مورد خطاب قرار می‌دهد که به دلیل قدیم بودن اسامی و صفات، صفت کلام او ولذا قرآن نیز قدیم است (میبدی، ۱۳۷۱: ۴۴/۱) زیرا «قرآن کلام خدای است و سخن از گوینده جدا نباشد.» (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۴/۲۲۶۰). در مقابل ملاصدرا با توجه به تشکیکی بودن صفت کلام به نقد نظریه اشاعره در این

که این مطلب قدیم بودن قرآن را نتیجه نمی‌دهد بلکه فقط حادث بودن قرآن و صفت کلام الهی را نفی می‌کند. طبق آیه چهارم سوره زخرف، قرآن وجود واحد، بسیط و اجمالی دارد که کثرت خارجی در آن نیست (همو، ۱۹۸۱: ۷/۵۳) و دارای مراتب مختلف و مشکک است که «لوح المحفوظ» از بالاترین مراتب آن می‌باشد (همان: ۷/۳۱).

شایان ذکر است که از دیدگاه ملاصدرا عالم عقلی و موجودات مجرد این عالم لوح محفوظند زیرا تغییر و تبدیل در آنها وجود ندارد (همو، ۱۳۶۰: ۶۶)؛ هر چند عقل اول قلم است نه لوح.

ه) چنانکه گفتیم این برهان نیز اثبات می‌کند که اسماء خداوند حادث نیستند زیرا در این صورت مخلوق و حادث بودن ذات خداوند لازم می‌آید. با این وجود لازمه این مطلب قدیم بودن اسماء الهی و صفت کلام او نیست زیرا قدیم بودن اسماء خداوند و صفت کلام او منجر به تعدد قدما می‌شود ولذا با اصل توحید ناسازگار است و منافات دارد. از این رو خداوند واجد همه صفات کمالی هست با این وجود، صفات او قدیم یا حادث نیستند بلکه صفات او عین ذات الهی هستند.

و) مانند براهین قبل، این استدلال اثبات می‌کند که قرآن و صفت کلام او حادث نیست ولی قدیم بودن آن را اثبات نمی‌کند.

ز) از دیدگاه ملاصدرا «الأمر»، عالم مجردات و «الخلق»، عالم مادیات است (همو، ۱۹۸۱: ۸/۳۹۲). از این رو مقصود این آیه چنین می‌شود که همه موجودات عالم اعم از مجردات و مادیات معلول خداوند هستند (همو، ۱۳۶۰ الف: ۷۵). از این رو عالم مجردات و امر نیز مانند عالم خلق و مادیات معلول از جهت امکان ذاتی و فقر وجودی معلول خداوند هستند و تفاوتی میان این دو عالم از جهت مخلوق بودن نیست. بدین لحاظ تفاوت گذاشتن میان این دو در آیه پنجاه و چهارم سوره أعراف ممکن است ناظر به تمایز و تفاوت

امثال یا عصیان در آنها وجود دارد (ملاصدرا، ۱۴۲۰: ۳۳۸). با توجه به اینکه استشهادات قرآنی اشاعره برای اثبات قدیم بودن قرآن مربوط به مرتبه آخر است، مسلماً حادث بوده و قدیم نیستند. به بیان دیگر، حادث موجودی است که ابتدا زمانی دارد. تکلم خداوند به پیامبران (ع) نیز در محدوده زمانی خاصی انجام گرفته است و قبل یا بعد از آن تکلمی نیست. در نتیجه این مرتبه کلام حادث است. ولی مرتبه نخست کلام در مرتبه فعل حادث زمانی نیست و حادث ذاتی است.

لازم به تذکر است که تکلم خداوند با پیامبران (ع) در قالب الفاظ و اصوات گاهی با واسطه جبرئیل است و آیاتی از قرآن نیز به این مطلب دلالت می‌کند: «وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ» (شعرا/ ۱۹۱-۱۹۲؛ ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف: ۵۳). بنابراین استدلال‌های اشاعره در این قسمت با این گونه آیات نقض می‌شود زیرا القاء‌کننده این گونه کلام همیشه خداوند نیست.

۴. اثبات قدیم بودن قرآن از نظر سابق بودن کلام خداوند

قدیم موجودی است که در همه زمان‌ها تحقق دارد و محدود به زمان خاصی نیست. در مقابل حادث موجودی است که در زمان معین و مشخصی به وجود می‌آید. از این رو حادث محدودیت زمانی دارد ولی موجودیت قدیم، سابق و متقدم بر حادث است.

خداوند در اخبارات خویش در قرآن در مورد کلام الهی، آن را سابق دانسته است.

از این جهت با اثبات سابق بودن کلام خداوند، قدیم بودن آن نیز اثبات می‌شود زیرا در صورت حادث بودن کلام خداوند، سابق و متقدم نخواهد بود. اشاعره با استفاده از این نکته به اثبات قدیم بودن صفت کلام و قرآن می‌پردازند (بیهقی، ۱۴۱۷: ۳۵۶). در مقابل از نظر ملاصدرا، کلام ذاتی عین ذات است و لذا تقدم بر همه موجودات دارد

زمینه می‌پردازد (ملاصدرا، ۱۴۲۰: ۳۳۸) زیرا حادث زمانی نبودن مرتبه‌ای مستلزم قدیم بودن تمام مراتب کلام الهی نیست.

۳-۱. تقریر استدلال‌های اشاعره در اثبات قدیم بودن قرآن از نظر خطابات قرآنی

اشاعره در این زمینه به آیه‌ای از قرآن نیز استدلال می‌کنند: «یا مُوسَى إِنِّي أَنَا رَبُّكَ» (طه/ ۱۱-۱۲) ندایی که به حضرت موسی (ع) شده است، از فرشته‌ای مانند جبرئیل نیست زیرا فرشته خدای حضرت موسی (ع) نیست و اعتقاد به آن ملازم با کفر بوده و با توحید ناسازگار است. بدین لحاظ این خطاب از جانب خداوند بوده و خداوند متکلم به آن است. از این رو، کلام صفت اوست و قدیم (میبدی، ۱۳۷۱: ۶/ ۱۰۳). در نتیجه کلامی که حضرت موسی (ع) در این آیه شنید و مورد خطاب او واقع شد، کلام ازلی و قدیم خداوند است (رازی، ۱۴۲۰: ۶/ ۵۲۶).

همچنین آیه «مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ» (بقره/ ۲۵۳) اثبات می‌کند که کلام خداوند قدیم است زیرا مخاطب آن حضرت موسی (ع) (رازی، ۱۴۲۰: ۶/ ۵۲۶) و خطاب‌کننده به او خداوند می‌باشد.

۳-۲. نقد اثبات قدیم بودن قرآن از نظر خطابات قرآنی از دیدگاه ملاصدرا

از دیدگاه صدرالمتألهین کلام خداوند دارای مراتب مختلفی است. در بالاترین مرتبه کلام فعلی، خطاب خداوند غایت زائد ندارد و خود این مرتبه مقصود بالذات است مانند ایجاد موجودات عقلی که به دلیل مادی نبودن و مجرد بودن واجد همه کمالات خویش بالفعل هستند و حالتی بالقوه ندارند. از این رو در این مرتبه عصیان و تخلف از اوامر الهی معنی ندارد: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم/ ۶). در مقابل این مرتبه، اوامر و نواهی خداوند نسبت به انسان‌ها از طریق پیامبران (ع) و نزول کتاب‌های آسمانی است که امکان

به گونه‌ای که تعدد قدما نیز لازم نمی‌آید.

بحث و نتیجه‌گیری

حدوث یا قدم صفت کلام و قرآن قدیمی‌ترین بحث کلامی در عالم اسلام است که معتزله قائل به حدوث و اشاعره معتقد به قدیم بودن آن هستند. اشاعره استدلال‌های متعددی در اثبات نظریه خویش در مورد قدیم بودن قرآن اقامه می‌کنند که به بررسی و نقد آنها با توجه به مبانی ملاصدرا پرداخته شد. مهم‌ترین مستمسک کلام نفسی است که از دیدگاه ملاصدرا چنین نظریه‌ای نامعقول بوده، با وحدت و بساطت خداوند سازگار می‌باشد و لازمه آن تعدد قدما است. اشاعره با باطل نمودن حدوث صفات به اثبات ازلی و قدیم بودن آنها می‌پردازند. حال آنکه ملازمه‌ای میان این دو مطلب نیست و قدیم بودن صفات از جمله صفت کلام با انتقاداتی مواجه است. از این رو ملاصدرا اثبات می‌کند که صفات خداوند اتحاد مصداقی و اختلاف مفهومی دارند. از دیدگاه ملاصدرا کلام مانند وجود حقیقتی تشکیکی دارد و دارای مراتب مختلف است. از این جهت کلام ذاتی مقدم بر کلام فعلی و کلام در مجردات مقدم مادیات است. الفاظ و صفات نیز پایین‌ترین مرتبه کلام هستند. با توجه به این نکته، حادث زمانی بودن کلام لفظی مستلزم حادث زمانی بودن مراتب دیگر نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. فخررازی از بزرگ‌ترین متکلمان اشعری مسلک، دلالت آیه فوق را بر اثبات قدیم بودن کلام خداوند را کافی نمی‌داند و آن را با اشکالاتی به این شرح مواجه می‌داند: کلمه «اذا» در زبان و ادبیات عرب به تکرار دلالت نمی‌کند. مانند اینکه مردی به همسر خویش بگوید: «إذا دخلنا لدار فأنطلق» در صورت تکرار داخل شدن زن به خانه، طلاق او نیز تکرار نمی‌شود. در نتیجه حادث بودن کلمه «کن» به تسلسل نمی‌انجامد. دیگر اینکه، کلمه «کن» مرکب از دو حرف کاف و نون است. از این رو به دلیل مرکب بودن و

۴-۱. تقریر استدلال‌های اشاعره در اثبات قدیم بودن قرآن از نظر سابق بودن کلام خداوند

در آیاتی از قرآن کلمه و کتاب ولذا کلام خداوند بر اشیاء و امور دیگر مطلقاً سابق دانسته شده است: «وَلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ» (هود / ۱۱۰)، «لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ» (طه / ۱۲۹) و «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ» (فصلت / ۴۵). از این رو با توجه به سبقت کلام خداوند نسبت به اشیاء حادث، قرآن قدیم است و حادث نیست (بیهقی، ۱۴۱۷: ۳۵۶).

همچنین با توجه به آیاتی قرآنی از جمله «لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ» (روم / ۴) امر ولذا کلام خداوند قبل و بعد از هر چیزی موجود است و از این رو قدیم می‌باشد (بیهقی، ۱۴۱۷: ۳۵۶) زیرا موجود حادث به دلیل محدودیت زمانی داشتن، قبل و بعد از موجودات و اشیاء حادث دیگر تحقق ندارد.

۴-۲. نقد اثبات قدیم بودن قرآن از نظر سابق بودن کلام خداوند از دیدگاه ملاصدرا

گفتیم که از دیدگاه صدرالمتألهین کلام مانند صفات دیگر حقیقتی تشکیکی دارد که بالاترین مرتبه آن کلام ذاتی است که مانند علم، قدرت، حیات، اراده و... از صفات ذاتی خداوند است. در مقابل کلام ذاتی کلام فعلی است که به ترتیب مجردات و مادیات هستند و آخرین مرتبه کلام، ظهور آن در قالب الفاظ و اصوات می‌باشد.

با توجه به تشکیکی بودن صفت کلام، چگونگی وجود نسبت سبق و لحوق در آیات قرآنی مشخص می‌شود. کلام ذاتی سابق بر کلام فعلی و مجردات مقدم بر مادیات هستند. این نکته نیز مستلزم قدیم زمانی بودن قرآن و صفت کلام نیست زیرا خداوند و مجردات به دلیل مادی و زمانی نبودن متصف به حدوث یا قدم زمانی نمی‌شوند.

رجائی. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
 زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق
 غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتاب العربی.
 سبزواری، ملاحادی (۱۳۷۹). شرح المنظومة. تصحیح
 حسن زاده آملی. تهران: ناب.
 سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰). تفسیر
 سورآبادی. تهران: فرهنگ نشر نو.
 طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی
 تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 عبدالجبار، ابوالحسن (۱۴۲۲ق). شرح الأصول الخمسة.
 تحقیق احمد بن حسین ابی هاشم. بیروت: دار احیاء
 التراث العربی.
 _____ (۱۴۲۶ق). تنزیه القرآن عن المطاعن. بیروت:
 دار النهضة الحديثة.
 _____ (۱۹۶۲م). المغنی فی أبواب التوحید و العدل.
 تحقیق جورج قنواتی. قاهره: الدار المصریه.
 _____ (بی تا). متشابه القرآن. قاهره: مکتبه دارالتراث.
 ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴). المبدأ و المعاد.
 تصحیح سید جلال الدین آشتیانی. تهران: انجمن
 حکمت و فلسفه ایران.
 _____ (۱۳۶۰الف). الشواهد الربوبية فی المناهج
 السلوكية. تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی. تهران:
 مرکز نشر دانشگاهی.
 _____ (۱۳۶۰ب). أسرار الآيات. تحقیق محمد خواجهوی.
 تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
 _____ (۱۳۶۳الف). مفاتیح الغیب. تهران: انجمن
 اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
 _____ (۱۳۶۳ب). المشاعر. تصحیح عماد الدوله
 امامقلی بن محمد علی. تهران: طهوری.
 _____ (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم. تصحیح محسن
 بیدارفر. قم: بیدار.
 _____ (۱۳۷۸). المظاهر الالهية فی أسرار العلوم
 الکیمالیه. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
 _____ (۱۴۲۰ق). مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین.
 تهران: حکمت.
 _____ (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه
 الأربعة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نیازمندی هر مرکبی به اجزاء خویش قدیم نبوده و
 حادث است (رازی، ۱۴۲۰: ۲۰/۲۰۸).
 ۲. شایان ذکر است که متکلمان معتزله نیز با توجه به
 آیه چهارم سوره زخرف مکتوب بودن قرآن در لوح
 محفوظ را می پذیرند و به آن باور دارند (عبدالجبار،
 ۱۴۲۶: ۳۷۷). ولی حقیقت قرآن را الفاظ و حروف آن
 می دانند که حادث است.

منابع

قرآن کریم

آشتیانی، سیدجلال الدین (۱۳۸۷). مقدمه سه رسائل
 فلسفی ملاصدرا. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
 آمدی، سیف الدین (۱۴۲۳ق). أبکار الأفكار فی أصول
 الدین. تحقیق احمد محمد مهدی. قاهره: دارالکتب.
 اشعری، ابوالحسن (بی تا). اللمع فی الرد علی أهل الزیغ و
 البدع. تصحیح حموده غرابه. قاهره: المکتبه الأزهریه
 للتراث.
 بیهقی، ابوبکر (۱۴۱۷ق). الأسماء و الصفات. تحقیق
 عبدالرحمن عمیره. بیروت: دارالجلیل.
 _____ (۱۴۲۱ق). القضاء و القدر. تحقیق محمد آل
 عامر. ریاض: مکتبه العبیکان.
 تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ق). شرح المقاصد. تحقیق
 عبدالرحمن عمیره. بیروت: عالم الکتب.
 جرجانی، میرسیدشرف (۱۳۲۵ق). شرح المواقف.
 تصحیح بدرالدین نعلسانی. قم: الشریف الرضی.
 جوینی، عبدالملک (۱۴۱۶ق). الإرشاد إلى قواطع الأدله
 فی أول الاعتقاد. تحقیق زکریا عمیراث. بیروت: دار
 الکتب العلمیه.
 رازی، فخرالدین (۱۴۰۷ق). المطالب العالیة من العلم
 الالهی. تصحیح سقا احمد حجازی. بیروت: دار
 الکتب العربی.
 _____ (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر. بیروت: دار احیاء
 التراث العربی.
 _____ (۱۹۸۶م). الأربعة فی أصول الدین. قاهره:
 مکتبه کلیات الأزهریه.
 رازی، حبلرودی، خضر (۱۴۲۴ق). التوضیح الأنور
 بالحجج الواردة لدفع شبه الأعور. تحقیق سیدمهدی

میبدی، رشیدالدین (۱۳۷۱). کشف الأسرار و عدة الأبرار. تحقیق علی اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر.
نوری، ملاعلی (۱۳۶۳). تعلیقات مفاتیح الغیب. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.